

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان  
سال چهل و نهم، دوره جدید، سال پنجم  
شماره سوم (پیاپی ۱۹)، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۱۸-۱۱۱

## بررسی و نقد راویان اندلسی در منابع روایی امامیه

سید مهدی لطفی \*

### چکیده

با وجود جریان ضدشیعی اموی، در منطقه اندلس شیعیان حضور نسبی، به‌ویژه در بین بربرهای ساکن این منطقه داشته‌اند. در منابع تاریخی نام برخی از محدثان، به‌عنوان فردی شیعی ذکر شده است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به حنش بن صنعانی و محمد بن حیون اشاره کرد. در بین منابع روایی امامیه نیز، معاویه بن صالح و محمد بن وضاح به‌عنوان راویانی اندلسی ذکر شده‌اند؛ اما، روایتی از آن‌ها در کتب روایی امامیه نیامده است. بررسی منابع موجود تاریخی و روایی حاکی از آن است که با وجود ذکر نام برخی از راویان شیعی در منطقه اندلس، مستند تاریخی و روایی بر شیعه بودن این افراد وجود ندارد. مقاله حاضر با بررسی شواهد تاریخی و روایی، در صدد نقد گزارش‌هایی است که حاکی از حضور راویان اندلسی در بین امامیه است. بررسی این مسئله، علاوه بر تبیین امکان یا عدم امکان حضور امامیه در اندلس، وضعیت رجالی افراد مذکور را نیز مشخص می‌سازد.

### واژه‌های کلیدی

اندلس، راویان اندلسی، منابع امامیه، معاویه بن صالح، محمد بن وضاح.

m.lotfi@ltr.ui.ac.ir

\* استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۶/۵

مقدمه

ورود مسلمانان به اندلس، در اواخر قرن اول هجری، سبب شد تا پس از مدتی تعدادی از محدثان پا به این سرزمین تازه فتح شده، بگذارند؛ بنابراین در سده‌های بعدی، مباحث حدیثی در این منطقه رونق یافت. در بین محدثان شرقی که پا به اندلس نهادند، می‌توان از معاویه بن صالح یاد کرد که علی‌رغم روایات پر شمار وی در کتب صحاح سته اهل سنت، به استثنای صحیح بخاری، کرسی حدیثی در اندلس نداشته است. همچنین می‌توان از محمد بن وضاح، به عنوان اولین محدث این دیار یاد کرد که بر این اساس، زمان ورود مباحث حدیثی در اندلس، به قرن سوم برمی‌گردد. وابستگی منطقه اندلس به مناطق مرکزی جهان اسلام، از جمله مدینه و عراق، زمینه حضور محدثان اندلسی در این مناطق را فراهم می‌ساخت؛ پس این عاملی برای آشنایی آن دیار، با جریان‌های فکری و مذاهب مختلف کلامی و فقهی حجاز و عراق بود. وجود نام برخی از روایان اندلسی، در سلسله اسناد روایات امامیه شاهد بر این موضوع است. نام معاویه بن صالح و محمد بن وضاح، به عنوان روایانی اندلسی، در منابع امامیه ثبت شده است. سوال اصلی این است که آیا روایان و افرادی که به عنوان اندلسی در منابع شیعی معرفی شده‌اند، اندلسی‌اند؟ و آیا می‌توان مؤیدات تاریخی بر حضور این افراد در محافل حدیثی امامیه یافت؟ مقاله حاضر ضمن بررسی منابع تاریخی، در صدد بررسی و نقد گزارش‌های موجود در منابع روایی است تا ضمن روشن ساختن جغرافیای اندیشه‌های شیعی در منطقه اندلس، وضعیت رجالی برخی از افراد را روشن سازد.

#### اندیشه‌های شیعی در اندلس

در سال ۹۲ق/۷۰۷م، با ورود مسلمانان به اندلس و

استقرار حکومت امویان در منطقه، تفکر اموی بر این قسمت حاکم شد. به طور کلی، در منطقه اندلس مذهب مالکی رواج داشت و اندلسیان موطأ مالک را در کنار قرآن، منبع اصلی خود می‌دانستند و اندیشه‌ای ورای آن برایشان متصور نبود. بر پایه تعصب مالکی که در این دیار شکل گرفت، دیگر مذاهب اهل سنت، همچون حنفی و شافعی نیز جایی نداشت و بر پایه نقل مقدسی، اگر اندلسان بر حنفی و شافعی دست می‌یافتند وی را بیرون می‌کردند. برای مذاهبی همچون شیعه و معتزله نیز در نزد آنان جایی نبود و چه بسا، در صورت دسترسی به فردی شیعی یا معتزلی وی را می‌کشتند (مقدسی، ۱۴۰۸: ۱۹۵). چنین تعصبی به اندیشه‌های اموی و مذهب مالکی، حاصل تبلیغات و جهت‌گیری‌های خاص امویان بود. آنان با تلاش‌های خود در این زمینه، به خصوص در مقابله با نفوذ شیعیان، بیزاری از تشیع را در قلب و اندیشه بخش گسترده‌ای از مردم اندلس وارد کرده بودند (مقری تلمسانی، بی‌تا: ۴۰۹/۳). با وجود جریان ضد شیعی امویان، تفکر شیعی از راه‌های مختلفی وارد اندلس شد: بخشی از تفکرات شیعی را اندلسیانی انتقال دادند که در سفرهای خود به شرق، با اندیشه‌های شیعی آشنا شده بودند؛ بخشی دیگر را نیز شرقیان شیعی یا متمایل به تشیع، با ورود خود به اندلس وارد کردند. در جنبه سیاسی نیز ادریسیان در سال ۱۷۲ق/۷۸۶م، با تشکیل نخستین دولت شیعی در مغرب، زمینه‌ساز ورود اندیشه‌های شیعی به منطقه اندلس بودند. فراتر از تأثیر فکری ادریسیان علوی بر اندلس، قبیله‌هایی از بربرهای ساکن در اندلس از ابتدای تاسیس دولت شیعی ادریسی با ادریس بن عبدالله، موسس این دولت بیعت کرده بودند (هولت، ۱۴۲۰: ۲۵۷؛ حسن ابراهیم، ۱۳۶۶: ۱۹۳). افزون بر این، ممکن است تأسیس دولت فاطمی در اواخر قرن سوم (۲۹۷ تا ۵۶۷ق/۹۰۸ تا ۱۱۷۸م) و در

ناشناخته، بیست نفر و برخی نیز بیست و هشت نفر ذکر کرده‌اند که این گروه، قبله مسجد جامع قرطبه را تأسیس کردند. از جمله این تابعان می‌توان به علی بن رباح لخمی، محمد بن اوس بن ثابت انصاری، زید بن قاصد سکسکی، مغیره بن ابی برده کنانی و عبدالله بن مغیره کنانی اشاره کرد (مقری تلمسانی، بی‌تا: ۲۶۹/۱). در بین تابعان مذکور، نام حنش بن صنعانی را برخی از محدثان اهل سنت، در زمره راویان روایات حضرت علی (ع) قرار داده‌اند (بخاری، بی‌تا: ۹۹/۳). حنش بن صنعانی جز تابعانی است که در کوفه در کنار علی (ع) بوده و پس از شهادت ایشان وارد مصر شده است. وی به علت سکونت در مصر، در عداد مصری‌ها قرار گرفته است. حنش در فتح مغرب، همراه رویف و در فتح اندلس، همراه موسی بن نصیر بوده است. همچنین، وی در قیام علیه عبدالملک بن مروان ابن‌زبیر را همراهی می‌کرد که بعدها، عبدالملک بن مروان از خطای وی، در همراهی با ابن‌زبیر گذشت (مقری تلمسانی، بی‌تا: ۲۶۰/۱). بنابر گزارش‌های تاریخی وی در منطقه اندلس منشأ خدماتی نیز بوده است که از جمله بنای جامع سرقسطه و البیره منسوب به وی است (ابن فرضی، ۱۹۶۶: ۱۲۷/۱). وی در منابع اهل سنت، به عنوان صحابی حضرت علی (ع) معرفی شده (بخاری، بی‌تا: ۹۹/۳) و مورد توثیق قرار گرفته است (عجلی، ۱۴۰۵: ۳۲۶/۱)؛ اما در منابع رجالی امامیه، نامی از حنش بن صنعانی نیست و فردی به نام حنش بن معتمر، به عنوان راوی روایات حضرت علی (ع) ذکر شده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۶۲). از این رو، فردی با عنوان حنش بن صنعانی، در منابع امامیه شناخته شده نیست. علاوه بر این، برخلاف تصریح منابع تاریخی در همراهی حنش بن صنعانی با حضرت علی (ع)، وی در منطقه اندلس به عنوان فردی شیعی یا متمایل به شیعه شناخته شده نیست؛ از این رو، نمی‌توان وی را در

شمال آفریقا و شام و حجاز نیز زمینه‌های ورود اندیشه‌های شیعی را به منطقه اندلس فراهم کرده باشد (امین، بی‌تا، ۸۷/۱). تأسیس خلافت شیعی فاطمی در شمال آفریقا، نه تنها وحدت خلافت عباسی را از بین برد، بلکه این امر وضعیتی جدید و خطیر برای دولت اسلامی در اسپانیا پدید آورد. این دولت علاوه بر قطع ارتباط مردم سنی مذهب اندلس با اهل تسنن مناطق شرقی، با فعالیت‌های مبلغان خود، به تبلیغ اندیشه‌های فاطمیان می‌پرداخت (نعنعی، ۱۳۸۰: ۳۱۹؛ ناصری طاهری، ۱۳۷۵: ۱۰). با ورود اندیشه‌های شیعی به منطقه اندلس می‌توان دو مرکز تحركات شیعی در این منطقه یافت که عبارت بودند از: خاندان‌های عربی که به اندلس می‌آمدند و از پیش، اعتقاد به حمایت از آل علی داشتند؛ قبایل بربری که در منطقه اندلس ساکن بودند. حتی دولت حمودی که نخستین حکومت شیعی در اندلس بود، در بین قبایل بربر شکل گرفت؛ زیرا اجداد علویان آل حمود، به سمت سرزمین بربرها رفته بودند و در میان آن‌ها ازدواج کرده و بربر شده بودند. از این رو، دولت حمودی‌ها دولتی بربر خالص بود. تشیع نیز در بین بربرها که در منطقه جنوب شرقی شبه جزیره مستقر بودند رواج داشت (علی مکی، ۱۳۷۶: ۱۵ و ۵۴). با در نظر گرفتن حضور نسبی شیعیان در منطقه اندلس، تعیین زمان ورود اندیشه‌های شیعی به این منطقه حائز اهمیت است. گزارش‌های تاریخی حاکی از ورود تابعان در ابتدای فتح اندلس است. در بین کسانی که در زمان فتح اندلس وارد آنجا شده‌اند نام چهار نفر از تابعان ذکر شده است: حنش بن صنعانی، ابو عبدالرحمن خبلی، ابن شماسه و عیاض بن عقبه (ابن فرضی، ۱۹۶۶: ۱۲۵/۱؛ مقری تلمسانی، بی‌تا: ۲۶۹/۱). البته برخی از منابع تاریخی، تابعان دیگری نیز به این مجموعه افزوده‌اند و آنان جز تابعان متقدمی هستند که وارد اندلس شده‌اند. برخی تعداد آن‌ها را به استثنای افراد

اندلسی است و رجالیان امامی، به او اشاره کرده‌اند (کشی، ۱۳۸۹: ۴۰۹). با توجه به اهمیت حضور راویان روایات امامی، در منطقه اندلس به بررسی افراد مذکور در منابع روایی امامیه می‌پردازیم.

### معاویه بن صالح اندلسی

در بین محدثان اندلسی، نام معاویه بن صالح اندلسی به‌عنوان راوی روایات شیعی وارد شده است. شیخ طوسی، عالم بزرگ امامی، وی را در شمار راویان روایات امام صادق (ع) قرار داده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۳). از آنجاکه جز راویان اهل سنت است، وی را می‌توان یکی از راویان مشترک بین شیعه و اهل سنت دانست. وی در حدود سال ۸۰/ق ۶۹۴م، در شهر حمص متولد شد. در سال ۱۲۵/ق ۷۳۹م، به‌همراه تعدادی از مروانیان از حمص به اندلس گریخت. در سال ۱۴۲/ق ۷۵۶م، به دستور عبدالرحمن بن معاویه، حاکم اندلس، به مقام قضاوت رسید (ذهبی، ۱۴۰۱/م ۱۹۸۱: ۲۴۶/۸). در پایان عمر نیز برای زیارت خانه خدا، به مکه رفت (ابن حبان، ۱۳۹۳/ق: ۴۷۰/۷). منابع مختلف، سال حج او را در نقل‌های مختلفی سال ۱۵۴/ق ۷۳۷م، ۱۵۵/ق ۷۳۹م، ۱۵۷/ق ۷۷۱م و ۱۶۸/ق ۷۸۲م ذکر کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۹: ۱۹۱/۲۸؛ ابن حبان، ۱۳۹۳/ق: ۴۷۰/۷؛ بخاری، ۱۴۰۶/ق ۱۹۸۶م: ۳۳۵/۷). در این سفر، تعدادی از محدثان عراق و مصر و مدینه از وی اخذ حدیث کردند و او با علمای مدینه و مصر ملاقات کرد (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۵۲۱/۷). چنین برخوردی از سوی محدثان عراق و مصر و مدینه، حاکی از اهمیت و جایگاه حدیثی وی در شرق جهان اسلام است. روایات وی در کتب اهل سنت از جمله صحاح ست، به‌استثنای صحیح بخاری، نیز نشان‌دهنده جایگاه حدیثی وی است. از استادان معاویه بن صالح می‌توان به اسحاق بن عبدالله، یحیی بن سعید

زمره افرادی معرفی کرد که اندیشه‌های شیعی را در این منطقه رواج داده‌اند. افزون بر این، برخی از عالمان اندلسی نیز متهم به تشیع بودند که از جمله می‌توان به محمد بن ابراهیم بن حیون (۳۰۵/ق ۹۱۶م) اشاره کرد. وی فردی مسلط به مباحث حدیثی بود و به تصریح ابن فرضی، پیش از وی کسی در اندلس چنین آگاهی به حدیث نداشته است (ابن فرضی، ۱۹۶۶: ۲۷/۲). محمد بن حیون فردی مورد توثیق بود؛ اما برخلاف دیگر اندلسیان، مذهب مالکی را اختیار نکرد. وی به‌علت سخنانی که درباره معاویه بن ابی سفیان گفته بود، متهم به تشیع بود (ابن فرضی، ۱۹۶۶: ۲۷/۲). علت تشیع وی حاکی از تسلط فضای اموی در اندلس است. در واقع، کسانی که برخلاف اندیشه اموی حرکت می‌کردند به تشیع متهم می‌شدند. از این رو، تشیع محمد بن حیون چیزی جز نسبت تشیع به وی نیست و وی به‌عنوان فردی شیعی، در این منطقه شناخته شده نیست. در نهایت از گزارش‌های تاریخی، نمی‌توان اطلاعات دقیقی از زمان ورود تشیع در اندلس و افراد دخیل در آن به‌دست آورد. در کنار این گزارش‌ها، می‌توان از گزارش‌هایی در منابع روایی امامیه یاد کرد که معاویه بن صالح و محمد بن وضاح را به‌عنوان راویان روایات امامی معرفی کرده‌اند. وجود چنین گزارش‌هایی حاکی از وجود راویان روایات امامی در منطقه اندلس است که در زیر به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

### راویان اندلسی در منابع روایی

در بین شرقیانی که وارد اندلس شده‌اند می‌توان از معاویه بن صالح یاد کرد. شیخ طوسی در شرح حال وی، نسبت اندلسی به او داده است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۰۳). علاوه بر این محمد بن وضاح در منابع روایی، به‌عنوان فردی اندلسی معرفی نشده است؛ اما وی

اندلس و همچنین بازگشت وی به شرق، در حدود سال ۱۵۸ق/۷۷۲م، می‌توان دو احتمال درباره ملاقات وی با امام صادق (ع) در نظر گرفت: ۱. وی امام صادق (ع) را در پیش از سفر به اندلس ملاقات کرده باشد؛ ۲. پس از بازگشت از اندلس چنین ملاقاتی صورت گرفته باشد. با توجه به زمان خروج معاویه بن صالح، یعنی سال ۱۲۵ق/۷۳۹م و سال بازگشت وی به شرق، یعنی سال ۱۵۸ق/۷۷۲م، نمی‌توان احتمال دوم را متصور دانست؛ زیرا امام صادق (ع) در سال ۱۴۸ق/۷۶۲م، به شهادت رسیدند. از این رو، تنها فرض ممکن ملاقات وی با امام صادق (ع)، پیش از هجرت به اندلس است (عزیزی، ۱۳۸۰: ۲/۸۶۵ تا ۸۶۷). هرچند برای احتمال دوم نیز مستند تاریخی در دست نیست. نکته جالب توجه این است که در بین منابع امامی، به‌رغم تصریح شیخ طوسی در کتاب رجال خود مبنی بر نقل معاویه بن صالح از امام صادق (ع)، هیچ روایتی از وی در منابع روایی نقل نشده است و وی، به‌عنوان فردی مهمل در بین منابع امامیه شناخته شده است. افزون‌براین، معرفی وی به‌عنوان فردی اندلسی را می‌توان به اعتبار اقامت وی در اندلس پذیرفت؛ زیرا وی فردی شرقی است که مدتی در غرب زیسته است.

#### محمد بن وضاح

براساس نقل شاگردانش، در سال ۱۹۹ق/۸۱۳م یا ۲۰۰ق/۸۱۴م، در قرطبه متولد شده و از استادانی همچون محمد بن عیسی اعشی، محمد بن خالد اشبح، یحیی بن یحیی لیثی، سعید بن حسن، و زونان بن حسن، عبدالملک بن حبیب و عبدالاعلی بن وهب کسب علم کرده است (ابن فرضی، ۱۹۶۶: ۱۵/۲). وی دو سفر به شرق داشته است که سفر اول در سن ۱۸ یا ۱۹ سالگی اتفاق افتاده است و قبل از سال ۲۲۰ق/۸۳۵م، بوده

انصاری، مکحول شامی، مسلم بن عامر، ابو عثمان صاحب جبیر و عبدالله بن ابی قیس اشاره کرد. وی همچنین، شاگردان مشهوری همچون سفیان ثوری (۱۶۱ق/۷۷۸م)، لیث بن سعد (۱۷۵ق/۷۹۱م)، عبدالله بن وهب (۱۹۷ق/۹۱۲م)، عبدالرحمان بن مهدی (۱۹۸ق/۸۱۳م)، یحیی بن سعید قطان (۱۹۸ق/۸۱۳م) و واقدی (۲۰۷ق/۸۲۳م) داشته است (ابن عدی، ۴۰۹ق/۱۹۸۸م: ۶/۴۰۴ تا ۴۰۶؛ ذهبی، ۴۱۳ق/۱۹۹۳م: ۱۵۹). از فعالیت‌های حدیثی وی در اندلس، گزارشی در دست نیست و براساس گزارش‌های رسیده از ابن وضاح و محمد بن عبدالملک بن ایمن (۳۰۲ق/۹۱۲م)، روایتی از معاویه بن صالح در اندلس وجود نداشته است و اهل اندلس علاقه‌ای به دانش نداشته‌اند (۹۳ و ۶۸: Fierro, ۱۹۸۹). مطابق نظر فیرو روایاتی را که اندلسیان درباره حیات و فعالیت او، به‌عنوان محدث نقل کرده‌اند در نیمه نخست قرن سوم قمری، جعل کرده‌اند. زمان جعل آن نیز به آشنایی سیاحان اندلسی با روایات معاویه، در شرق بازمی‌گردد. در اثر آشنایی با روایات وی در منابع شرقی، به این نتیجه رسیدند که معاویه، می‌بایست اولین کسی باشد که حدیث را وارد اندلس کرده است. در پی آن، چون آن‌ها در این باره مدرکی نداشتند، روایتش را به علت نبود علاقه به حدیث، در آن روزها، گمشده معرفی کردند. در کنار نبود علاقه به حدیث، در اندلس دوره معاویه بن صالح، هیچ گزارشی نیز از علاقه قضات اندلسی به حدیث در این دوره ثبت نشده است؛ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که حضور معاویه بن صالح در اندلس، هیچ پیامد عملی در رواج حدیث نداشته است (۹۳ تا ۶۸: Fierro, ۱۹۸۹) و صرفاً وی فردی است که تمامی شهرتش در حدیث، به شرق جهان اسلام برمی‌گردد. حضور وی در منابع روایی امامیه و چگونگی نقل وی از امام صادق (ع)، مسئله‌ای است که منابع روایی امامیه متذکر آن نشده‌اند. با توجه به زمان سفر وی به

است (معمّر، ۱۴۰۱: ۴۴۹ تا ۴۶۴). ابن فرضی زمان ابن سفر را ۲۱۸ق/۸۳۳م، دانسته است (ابن فرضی، ۱۹۶۶: ۱۵/۲). قاضی عیاض و ابن فرحون نیز به تبع ابن فرضی چنین سالی را سال سفر وی به شرق ذکر کرده‌اند (قاضی عیاض، ۱۸۸: ۳۵۵؛ ابن فرحون، ۱۴۲۳: ۲۸۰). به نظر می‌رسد سفر ابن وضاح به شرق کوتاه بوده است؛ زیرا وی از استادان اندکی که بیش از ۱۴ نفر هستند کسب علم کرده است. زمان سفر دوم وی دقیقاً دانسته نیست؛ اما براساس پاره‌ای اقوال، می‌توان آن را بین ۲۳۱ق/۸۴۶م تا ۲۳۴ق/۸۴۹م، حدس زد (معمّر، ۱۴۰۱: ۴۴۹ تا ۴۶۴). ابن فرضی تعداد استادان وی را در این سفر ۱۷۵ نفر می‌داند و نام ۳۰ نفر از آنها را ذکر کرده است و بقیه را با عنوان استادان بغدادی، مکی، شامی، مصری و قزوینی معرفی می‌کند (ابن فرضی، ۱۹۶۶: ۱۶/۲). قاضی عیاض و ابن فرحون نیز تعداد استادان وی را ۱۶۰ نفر می‌دانند (قاضی عیاض، ۱۳۸۸ق: ۳۵۵؛ ابن فرحون، ۱۴۲۳ق: ۲۸۰). علاوه بر اسناد روایات اهل سنت، نام محمدبن وضاح در سلسله اسناد روایات امامی نیز وارد شده است. وی از اسحاق بن عمار که راوی روایات امام صادق (ع) است، حدیث نقل کرده است. همچنین در بین راویان شیعی، فردی به نام سجاده از وی حدیث نقل کرده است (کشی، ۱۳۸۹ق: ۴۰۹). محمدبن وضاح در دو سفر خود، به شرق از چهار نفر از استادان مدنی اخذ حدیث کرده است؛ اما در بین این استادان و سلسله اسناد موجود، اثری از راویان شیعی وجود ندارد. از این رو، براساس اطلاعات موجود نمی‌توان فرض روایت محمدبن وضاح از راوی شیعی را اثبات کرد. نکته درخور توجه این است که هیچ حدیثی از وی در منابع امامی نقل نشده و نام وی صرفاً در یک گزارش از کتاب رجال کشی ذکر شده است. از این رو، وی در منابع امامی نیز نقشی پررنگ نداشته و تنها نام وی در منابع رجالی ذکر شده است.

برای بررسی دقیق‌تر موضوع، روایت وی از معاویه بن عمار و و رابطه استاد و شاگردی وی با سجاده را بررسی می‌کنیم.

#### اسحاق بن عمار

اسحاق بن عمار جز راویان امام صادق (ع) و امام موسی کاظم (ع) است که ابراهیم بن ناجیه و ابان بن عثمان شاگردان وی بودند. از اسحاق بن عمار ۷۷۶ روایت در کتب و منابع امامی نقل شده که وی این مجموعه روایات را از سه امام، یعنی امام باقر (ع)، امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) نقل کرده است. او بلاواسطه یا با یک واسطه از امام باقر (ع)، بلاواسطه یا با یک واسطه از امام صادق (ع) و بلاواسطه یا با یک واسطه از امام کاظم (ع) حدیث نقل کرده است. البته در مواقعی نیز وی با سه واسطه از امام باقر (ع) نقل کرده است که با توجه به نقل وی از امام صادق (ع) و امام کاظم (ع)، چنین فرضی صحیح نیست و راوی مذکور، اسحاق بن عمار صیرفی است (شفقی، ۱۴۱۷: ۲۱۹ و ۲۲۰). بنا بر گزارش‌های موجود، اسحاق بن عمار تا ربع سوم قرن دوم در قید حیات بوده و از دو امام نقل حدیث کرده است. با توجه به طبقه اسحاق بن عمار و زمان وفات محمدبن وضاح که در نیمه دوم قرن سوم رخ داده است، بین زمان وفات اسحاق بن عمار و محمدبن وضاح حداقل صدسال فاصله است. در نتیجه، محمدبن وضاح برای نقل از اسحاق بن عمار حداقل نیاز به یک واسطه دارد. بنابراین، نقل بلاواسطه محمدبن وضاح از اسحاق بن عمار نمی‌تواند مطابق با ملاک‌های مقبول در نزد مسلمانان و ناقدان حدیث باشد.

#### سجاده

حسن بن علی بن عثمان، ملقب به سجاده، در زمره اصحاب

### نتیجه

۱. با وجود همراهی حنش بن صنعانی با حضرت علی (ع) و تصریح منابع اهل سنت بر نقل روایات آن حضرت توسط حنش بن صنعانی، وی در منطقه اندلس، به عنوان فردی شیعی یا متمایل به تشیع شناخته شده نیست. همچنین برخی از افراد متهم به تشیع، همچون محمد بن حیون به علت مخالفت با عقاید امویان منتسب به تشیع اند و شواهدی بر این مدعا در منطقه اندلس وجود ندارد.

۲. معاویه بن صالح تنها در منطقه شرق جهان اسلام، به عنوان محدث شناخته شده است و در غرب شهرتی در حوزه حدیث نداشته است.

۳. با وجود تصریح شیخ طوسی مبنی بر نقل روایات از امام صادق (ع)، توسط معاویه بن صالح، هیچ روایتی از وی در کتب روایی ثبت نشده است. با در نظر گرفتن زمان شهادت امام صادق (ع)، ۴۸۱/ق ۷۶۲م، و سال ورود معاویه بن صالح به مدینه، ۱۵۸/ق ۷۷۲م، نمی توان ملاقات وی با امام صادق (ع) را پس از بازگشت وی از اندلس دانست. تنها احتمال ملاقات وی با امام صادق (ع)، پیش از گریختن به سمت اندلس است که این احتمال نیز فاقد مستند تاریخی است.

۴. روایت محمد بن وضاح از اسحاق بن عمار، راوی روایات امام صادق (ع)، به علت فاصله زمانی بسیار بین اسحاق بن عمار و محمد بن وضاح امکان پذیر نیست و نمی توان نقل وی را دارای اعتبار تاریخی دانست.

۵. بین حسن بن علی بن عثمان، ملقب به سجاده و محمد بن وضاح نیز یک نسل فاصله است و منطقاً امکان نقل سجاده از محمد بن وضاح وجود ندارد.

۶. بر اساس منابع موجود، اثری از راویان امامی یا افراد امامی، در بین اندلسیان یافت نمی شود و اندلسی بودن افرادی که در منابع امامی اندلسی معرفی شده اند، اثبات کردنی نیست.

امام جواد (ع) و امام هادی (ع) (شیخ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۷۵ و ۳۸۵) ذکر شده است. پدر وی علی بن عثمان از امام موسی کاظم (ع) حدیث نقل کرده است. سجاده در طرق روایات امامی قرار گرفته و در کتب مهم حدیثی امامیه، از جمله کافی کلینی و تهذیب شیخ طوسی، از وی حدیث نقل شده است. وی اصالتاً کوفی است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۱)؛ اما در برخی منابع قمی ذکر شده است (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۱۲۴/۲). بر پایه نقل نجاشی، سجاده کتابی با عنوان نوادر داشته است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۱). از نظر رجالی نیز وی را علمای شیعه و اهل سنت تضعیف کرده اند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۱؛ ابن حجر، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۲) و در منابع رجالی فریقین، فردی غالی معرفی شده است (کشی، ۱۳۸۹: ۴۰۹؛ ابن حجر، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۲). در برخی گزارش ها، قول های کفر آمیزی از وی نقل شده است؛ حتی برخی از رجالیان شیعه وی را فردی از فرقه علیائیه دانسته و لعنت کرده اند (کشی، ۱۳۸۹: ۴۰۹). بنابر تضعیف های رجالیان، به روایات وی در منابع شیعه عمل نمی شود. با در نظر گرفتن طبقه سجاده، می توان گفت که وی در نیمه قرن دوم می زیسته است و با توجه به این سال، رابطه بین وی و محمد بن وضاح محل سوال است. از آنجاکه از وی، با عنوان شاگرد محمد بن وضاح یاد شده است، اخذ وی از محمد بن وضاح امری غریب و دور از ذهن است؛ زیرا دوره زمانی سجاده با محمد بن وضاح فاصله بسیاری دارد و امکان چنین ملاقاتی فراهم نبوده است. ضمن اینکه با توجه به زمان حیات سجاده و محمد بن وضاح، اخذ حدیث محمد بن وضاح از سجاده منطقی تر به نظر می رسد؛ اما چنین فرضی نیز واقعیت نداشته و هیچ تصریحی بدان نشده است. از این رو، رابطه استاد و شاگردی میان محمد بن وضاح و سجاده ناممکن و فاقد اعتبار است.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

- ابن حبان، محمد، (۱۳۹۳ق)، *الثقات*، حیدرآباد: مجلس دائره المعارف العثمانیه.
- ابن حجر، احمد بن علی، (۱۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ابن سعد، محمد، (۱۴۰۵ق)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار بیروت.
- ابن عدی، عبدالله، (بی تا)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، بیروت: دارالفکر.
- ابن فرحون، ابراهیم بن علی، (۱۴۲۳)، *الدیاج المذهب*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیّه.
- ابن فرضی، عبدالله، (۱۹۶۶)، *تاریخ علماء الاندلس*، بی جا: دار المصریه.
- امین، محسن، (بی تا)، *اعیان الشیعہ*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۰۷)، *التاریخ الکبیر*، بیروت: دارالفکر.
- حسن ابراهیم، حسن، (۱۳۶۶)، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- ذهبی، شمس الدین، (۱۴۱۳)، *تذکره الحفاظ*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- شفتی، محمد باقر، (۱۴۱۷)، *الرسائل الرجالیّه*، اصفهان: مکتبه مسجدسید.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۵)، *رجال الطوسی*، قم: اسلامی.
- عجلی، احمد بن عبدالله، (۱۴۰۵)، *معرفه الثقات*، مدینه: مکتبه الدار.
- عزیززی، حسین، پرویز رستگار و یوسف بیات، (۱۳۸۰)، *راویان مشترک*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- علی مکی، محمود، عزالدین عمر موسی، (۱۳۷۶ق)، *تشیع در اندلس*، ترجمه رسول جعفریان، قم: انصاریان.
- فیلیپ، حتّی، (۱۳۸۰ق)، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
- قاضی عیاض، عیاض بن موسی، (۱۳۸۸ق)، *المدارک و تقریب المسالک لمعرفها اعلام مذهب مالک*، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸)، *رجال الکشی*، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- مزی، یوسف، (۱۴۰۹)، *تهذیب الکمال*، بیروت: موسسه الرساله.
- مقرئ تلمسانی، احمد بن محمد، (بی تا)، *نفع الطیب*، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالکتاب العربی.
- مقدسی، محمد بن احمد، (۱۴۰۸)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ناصری طاهری، عبدالله، (۱۳۷۵)، *مقدمه ای بر تاریخ سیاسی و اجتماعی شمال آفریقا*، قم: وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- نجاشی، احمد، (۱۴۰۷)، *رجال النجاشی*، قم: اسلامی.
- نعنعی، عبدالمجید، (۱۳۸۰)، *دولت امویان در اندلس*، ترجمه محمد سپهری، قم: حوزه و دانشگاه.
- هولت، لمبتون، (۱۳۷۷)، *تاریخ اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران: امیرکبیر.

ب. مقالات

- معمر، نوری، (۱۴۰۱ق)، محمد بن ابی وضاح القرطبی، *دارالحديث الحسني*، ص ۴۴۹ تا ۴۶۴. سال دوم شماره

۲

ج. منابع غیر فارسی

- . Fierro, I., (1989), The introduction of Hadit in al-andalus, *Der Islam*, 66,93 - 68.